

بررسی جامعه‌شناختی گرایش به قومیت‌گرایی در آذربایجان از منظر پان‌ترکیست‌ها

شعبان محمدی^۱ و دکتر احمد رضایی^۲

تاریخ وصول: ۹۷/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۷

چکیده:

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به بازسازی معنایی تغییرات در گرایش به هویت ملی در آذربایجان از منظر پان‌ترکیست‌ها می‌پردازد. در دوره‌ی قاجار و پیش از آن آذری‌ها خود را کاملاً ایرانی می‌دانستند و همیشه در حفاظت از مرزهای کشور پیشگام بودند. ولی با روی کار آمدن دولت اقتدارگرای پهلوی و سیاست‌ها و فعالیت‌های وی باعث شکل‌گیری تغییراتی در نگرش به هویت ملی و همچنین گرایش به هویت قومی در آذربایجان شد. روش‌شناسی این پژوهش کیفی است و با استفاده از قوم‌نگاری و تکنیک مشاهده و مصاحبه‌ی عمیق، داده‌ها جمع‌آوری شد. یافته‌ها تحقیق شامل هشت مقوله‌ی زیر است: متعین‌های ساختاری، رابطه‌ی دوسویه، گرایش به هویت ملی، شکل‌گیری دولت اقتدارگرا، محرومیت فرهنگی، محرومیت اقتصادی، محرومیت سیاسی، توهین رسانه‌ای و گرایش به هویت قومی (پان‌ترکیسم). مقوله‌ی هسته‌ی تحقیق هم تغییر نگرش به هویت ملی است که مقولات عمده‌ی بالا را در بر می‌گیرد. در پایان تحقیق ارتباط این مقوله‌ها در قالب یک مدل زمینه‌ای شامل بعد شرایط، تعاملات و پیامدها ارائه شده است.

مفاهیم کلیدی: پان‌ترکیسم، آذربایجان، نظریه‌ی زمینه‌ای، محرومیت نسبی، دولت مدرن

^۱ دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

shaban.mohammadi@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران arezaiim@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

امروزه در اکثر کشورها زبان‌ها و اقوام متعددی وجود دارد و کمتر کشوری را می‌توان یافت که دارای یک زبان و گروه قومی باشد (*Kymlicka, 2003:1; Giddens, 1995:260*). کشور ما نیز از اقوام گوناگونی چون کرد، ترک، لر، عرب و غیره تشکیل شده است. این اقوام که بیشتر در نوار مرزی کشور سکونت دارند، در طول تاریخ به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم می‌زیستند و خود را ایرانی می‌دانستند. با روی کار آمدن رضاخان و آغاز پروژه‌ی نوسازی و ملی‌گرایی این نگاه تغییر کرد. هدف پروژه‌ی ملی‌گرایی همانند ساختن هویت گروه‌های قومی مثل آذری‌ها و کردها و همچنین ایجاد یک دولت با زبان و فرهنگ یکسان بود. از نظر رضاخان قبایل و گروه‌های قومی مهم‌ترین مانع بر سر راه ناسیونالیسم ایرانی بود. بنابراین کاربرد زبان‌های محلی در مدارس و مراکز دولتی ممنوع شد. این در حالی است که قبل از شکل‌گیری دولت پهلوی، هویت ملی ایرانیان با هویت فارسی یکسان انگاشته نمی‌شد (*Miri, 2016*)؛ و هویت ایرانی مثل چتری بود که تمام اقوام را در بر می‌گرفت. این هویت بیشتر بر خاک یا کشور تأکید داشت و نه بر زبان. سیاست‌های متمرکز، خشن و سرکوب‌گرایانه‌ی رضاشاه باعث شد آگاهی‌های قومی اقوام افزایش یابد. به همین خاطر، پس از تبعید رضاشاه دو دولت خودمختار در آذربایجان و کردستان شکل گرفت. خودمختاری این دو منطقه، مهم‌ترین و شدیدترین چالش‌های قومی این قرن بود که به دست محمدرضاشاه پهلوی سرکوب شد، ولی اعتراضات قومی چون آتش زیر خاکستر هرگز به شکل کامل خاموش نشد و بر اثر توهین رسانه‌ای و محرومیت این مناطق، دوباره شعله‌ور می‌شوند (*Kazemi, 2016: 214*).

گفتیم که کشور ما از اقوام گوناگونی تشکیل شده است. یکی از این اقوام آذری‌ها هستند که در شمال غرب کشور و در کنار دو کشور ترک زبان آذربایجان و ترکیه زندگی می‌کنند در طول تاریخ، آذربایجان همیشه یکی از ایالات مهم کشور بوده است. این منطقه نه تنها خود را بخش لاینفکی از کشور دانسته، بلکه در حفظ وحدت و یکپارچگی مناطق دیگر هم پیشگام بوده است. نقش آذری‌ها در تشکیل حکومت ملی صفوی، رسمی کردن مذهب شیعه، دفاع از کشور در مقابل روس‌ها و عثمان‌ها و همچنین در پیروزی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی انکارناپذیر است. بعد از تشکیل حکومت پهلوی، به آذربایجان بسیار ظلم شد. مثلاً عبدالله مستوفی، استاندار آذربایجان که زمانی "سرشماری تبریز را خرشماری" خوانده بود (*Jami, 1983: 271*). در سال ۱۳۱۹ غله‌ی این منطقه را به یک سوم قیمت خرید و به مرکز منتقل کرد و در زمستان غله‌ی گندبده‌ی گرگان را به قیمت

گزارش به مردم فروخت. فرماندهی ارتش تبریز در نامه‌ای به مستوفی نوشت که حتی اسب‌های ارتش هم غله‌ی مذکور را نمی‌خورند. مستوفی در جواب گفت: "باکی نیست حالا که اسب‌های ارتش نمی‌خورند می‌دهم خرهای تبریز بخورند" (*Ibid: 269*). همچنین محسنی، رئیس فرهنگ آذربایجان در آن دوره، دستور داد: "هر کسی که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید" (*Ibid: 279*). علاوه بر برخورد‌های بالا، رضاشاه با اختصاص بودجه‌ی بسیار اندک به این منطقه و محدود کردن تجارت آن با شوروی، باعث تضعیف اقتصادی آذربایجان شد. مثلاً، جمعیت آذربایجان در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۴ سه برابر جمعیت تهران بود، اما بودجه‌ی دریافتی تهران سه برابر بودجه‌ی آذربایجان بود (*Foran, 2001:408; Maghsoudi, 2001:263*). پس از آن نیز، فرایند تضعیف اقتصادی این منطقه ادامه یافت و نیروهای فکری و مالی آن به دیگر مناطق کشور به ویژه تهران مهاجرت کردند (*Hariri Akbari, 1997:66*).

پیش از طرح نوسازی آمرانه در دوره‌ی پهلوی اول، شورش‌ها و قیام‌ها در آذربایجان مثل قیام ستارخان و باقرخان و قیام لاهوتی خصلتی ملی و آزادی‌خواهانه داشتند و هیچ یک خواسته‌های قومی و تجزیه‌طلبانه نداشتند، مثلاً ابوالقاسم لاهوتی در اعتراض به "حکم تشکیل قشون متحدالشکل" (*Bayat, 1997:25*) و خیابانی برای ایجاد "حکومت ملی" (*Atabaki, 1997: 61*) قیام کردند. مشروطه‌خواهان آذربایجان نیز در پیامی به کل ایران اعلام کردند که "آذربایجان بدبخت ... نه شرارت طلب است، نه یاغی‌گر و نه دعوی سلطنت دارد، نه خیال استقلال و انفکاک، نه شور خونریزی دارد و نه هوای انتقام" (*Jami, 1983:290*). اما تلاش‌های رضاشاه برای تغییر سبک زندگی و نوع پوشش، ممنوعیت استعمال زبان ترکی و تنبیه اقتصادی باعث شد مسئله‌ی قومیت در این منطقه سیاسی شود. نتیجه‌ی آن شد که پس از تبعید رضاشاه، فرقه‌ی دموکرات با کمک مستقیم شوروی یک دولت خودمختار در آذربایجان در سال ۱۳۲۴ ایجاد کرد و رابطه‌ی این منطقه را به مدت یک سال با مرکز کشور کاملاً قطع کرد. در همان زمان قوام‌السلطنه در مصاحبه‌ای با دیلی تلگراف گفت: "عدم توجه دولت مرکزی به درخواست‌های قانونی مردم آذربایجان، موجبات عدم رضایت آنان را فراهم آورده است. مسلماً اگر مردم ناراضی نباشند، زمینه برای بحران فراهم نخواهد شد" (*Hassanli, 2007:213*). اگر هوشیاری قوام‌السلطنه، تهدید ایالات متحده و کمک مردم بومی نبود، احتمالاً روس‌ها این منطقه را هم از کشور جدا کرده بودند.

در این مقاله با اتخاذ رویکرد تفسیری، سعی می‌کنیم تا مسئله‌ی تغییر نگرش به هویت ملی و توجه به هویت قومی در آذربایجان را از منظر پان‌ترکیست‌ها بررسی کنیم. بنابراین، هدف اصلی این است که ببینیم پان‌ترکیست‌ها این تغییر و تحولات و گرایش به پان‌ترکیسم را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟ اهداف جزئی این مقاله نیز عبارتند از:

- درک و تفسیر پان‌ترکیست‌ها از وضعیت پان‌ترکیسم در دوره‌ی قاجار
- درک و تفسیر آنان از وضعیت پان‌ترکیسم در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی
- درک و تفسیر آنان از دلایل این تغییرات
- ارائه‌ی یک نظریه‌ی زمینه‌ای از فرایند تغییر نگرش نسبت به هویت ملی و گرایش به پان‌ترکیسم

اهمیت و ضرورت پژوهش

پان‌ترکیسم یک مسئله‌ی مدرنی است که پس از سیاسی شدن تفاوت‌های قومی و زبانی در آذربایجان، مطرح شد. این تفاوت‌ها در گذشته هم وجود داشتند، اما فعالیت‌ها و سیاست‌های دولت مدرن آن‌ها را سیاسی کرد. گرایش‌های پان‌ترکیستی در سال‌های اخیر هم خود را به شکل جسته و گریخته نشان داده است، از جمله:

- برگزاری فستیوال تفریحی و فرهنگی قلعه‌ی بابک در اوایل تیر ماه هر سال
- مراسم نکوداشت ستارخان، سردار ملی، در سالگرد مرگ وی
- مخالفت با راهپیمایی ارامنه در سالگرد نسل‌کشی ارامنه‌ی عثمانی در ۲۴ آوریل

(Bayat, 2005: 11)

- اعتراض گسترده‌ی توده‌ها و نخبگان آذری به انتشار کاریکاتوری در روزنامه‌ی ایران
- حمل پلاکاردهای پان‌ترکیستی در حضور مقامات دولتی و همچنین در ورزشگاه‌ها
- سیاسی کردن یک موضوع زیستی و اجتماعی به نام خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه
- تظاهرات گسترده به پخش برنامه‌ی فتیله از سیما
- تظاهرات علیه مطلب چاپ شده رونامه‌ی طرح نو

از جمله ضرورت‌های دیگر این تحقیق هشدار حدود ۱۷۰ محقق، استاد و مورخ ایرانی به تشکیل فراکسیون نمایندگان مناطق ترک‌نشین است. آنان نامه‌ای به علی لاریجانی، رئیس مجلس نوشتند و در آن اعلام کردند که: "تقسیم‌بندی مجلس شورای اسلامی به دسته‌بندی‌های قومی، در نهایت اقدامی واگرایانه در جهت سست نمودن اتصال حلقه‌های

زنجیر هویت ایرانی و بسترساز واگرایی ملی از پیکره‌ی ایران بزرگ و متحد می‌دانیم" (Deutsche Welle, 2016).

عوامل بالا پتانسیل بالای گرایش به پان‌ترکیسم و تجزیه‌طلبی را در این منطقه نشان می‌دهد. علاوه بر این همسایه بودن آذربایجان با دو کشور ترک زبان ترکیه و جمهوری آذربایجان و همچنین وجود سابقه‌ی گرایش‌های قومی در این منطقه، ضرورت انجام این مطالعه را دو چندان می‌سازد. لذا شناخت بسترها و عوامل مؤثر بر پان‌ترکیسم از منظر پان‌ترکیست‌ها، گامی اساسی در جهت کنترل و مدیریت این نوع قومیت‌گرایی است. در واقع شناخت علمی عوامل مذکور، برنامه‌ریزی و مدیریت رفتارهای قومی را آسان‌تر و موفق‌تر می‌سازد.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

اولین کسی که به پان‌ترکیسم پرداخت یوسف آقچورا بود. آقچورا با چاپ مقاله‌ی "سه طرز سیاست" (Akçura, 2013)، در واقع مانفیسست پان‌ترکیسم را منتشر ساخت. در این مقاله وی معتقد است که برای دستیابی به پیشرفت و حفظ مرزهای امپراتوری عثمانی، سه روش سیاسی وجود دارد: عثمانی‌گری، پان‌اسلامیزم، پان‌ترکیسم. وی پس از اشاره به نقاط ضعف و قوت هر یک از آن‌ها، می‌گوید تنها پان‌ترکیسم می‌تواند عثمانی از خطر تجزیه نجات دهد.

"نقش قوم‌گرایی در امنیت مناطق مرزی (مطالعه‌ی موردی: پان‌ترکیسم در مناطق مرزی استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل)" (Asadi Fard & et. al, 2014). آنان نتیجه می‌گیرند که مردم آذربایجان، ضمن احترام به ارزش‌ها و هویت قومی خویش و علاقه‌مندی به ارتباط گسترده‌تر با خویشان خود در آن سوی مرز، هویت دینی و ملی را سرمایه‌ی اجتماعی تلقی می‌کنند. آنان همچنین خود را عضو کشور بزرگ ایران می‌دانند و در نتیجه اقدامات پان‌ترکیستی تأثیری در واگرایی ساکنان این منطقه ندارد.

عبدی و مقصودی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی "همگرایی در آذربایجان" معتقدند که با توجه به پیوندهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آذربایجان با سایر مناطق کشور، همگرایی آن بسیار بالا است. با این حال چندی است که تحت تأثیر اوضاع داخلی و خارجی، نیروهای گریز از مرکز هم فعال شده‌اند. هر چند این نیروها جدیداند، چالش‌هایی

برای کشور ایجاد کرده‌اند؛ بنابراین باید تلاش کرد این نیروها را به تدریج حذف کرد (Abdi and Maghsoudi, 2013: 51-72).

ب) تحقیقات خارجی

دمیراق در مقاله‌ی "ایدئولوژی‌های پان در امپراتوری عثمانی در مقابل غرب: حرکت از عثمانی‌گرایی به سمت پان‌ترکیسم" شروع پان‌ترکیسم را مدیون مطالعات ترک‌پژوهی در قرن نوزدهم در اروپا می‌داند. این مطالعات ریشه‌های آسیایی ترکان و تاریخ پیش از اسلام آنان را نشان داد؛ همچنین دانشجویان اعزامی به اروپا و روشنفکران تبعیدی مجار که در امپراتوری عثمانی ساکن بودند، این اندیشه را وارد عثمانی کردند. منبع دیگری که جریان ترک‌گرا در عثمانی را تحت تأثیر قرار داد، ترکان روسیه بودند. ترک‌گرایی در میان تاتارهای ولگا زودتر از عثمانی شروع شد. در دوره‌ی عثمانی بیشتر به پیامبر و ظهور سلسله‌ی عثمانی تأکید می‌شد و ریشه‌های آسیایی و تاریخ پیش از اسلام آنان فراموش شده بود. تا پیش از جنگ‌های بالکان، سیاست "اتحاد عناصر" سیاست غالب بود. بعد از آن دخالت‌های قدرت‌های بزرگ در امور داخلی امپراتوری به بهانه‌ی حمایت از اقلیت‌ها، باعث شد روشنفکران ترک به شدت به ناسیونالیسم ترکی روی آورند. جنبه‌های اقتصادی ناسیونالیسم ترک با ظهور حزب اتحاد و ترقی مطرح شد. این حزب سعی می‌کرد امتیازات اقتصادی را از اقلیت‌ها و بالکانی‌ها بگیرد و به ترکان واگذار کند و بورژوازی ترکی ایجاد کند. در سال ۱۹۱۴ پان‌ترکیسم اندیشه‌ی غالب در این امپراتوری بود (Demirag, 2005).

مقاله‌ی "بازتعریف خود و رد دیگری: پان‌ترکیسم و ناسیونالیسم ایرانی"، نوشته‌ی اتابکی؛ ترکان عثمانی در آوریل ۱۹۱۸ به آذربایجان حمله کردند. هر چند نیروهای عثمانی چند ماه در آذربایجان ماندند، ولی به خاطر عدم حمایت مردم و احزاب محلی، فعالیت‌های پان‌ترکیستی آنان با شکست مواجه شد. آنان مخالفان خود از جمله خیابانی را تبعید کردند. خیابانی در سال ۱۹۲۰ به تبریز بازگشت و دولت محلی تشکیل داد. وی و همراهان دموکرات او برای این که نگذارند آذربایجان به دام جمهوری تازه تأسیس آذربایجان بیفتد، نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر دادند (Atabaki, 2001).

مهم‌ترین و جامع‌ترین منبع در این زمینه کتاب "پان‌ترکیسم: از الحاقی‌گری به طرف همکاری" نوشته‌ی (Jacob M. Landau, 1995) است. او این کتاب را در سال ۱۹۸۱ چاپ کرد و در سال ۱۹۹۵ فصلی جدیدی به آن افزود. این کتاب به نوعی تاریخ یک‌صد

ساله‌ی پان‌ترکیسم است. در نگارش آن از منابع مختلفی چون آرشیوهای دولت‌های آلمان و بریتانیا استفاده کرده است. وی ابتدا به آغاز این جنبش در میان تارتارهای روسیه در قرن نوزدهم و سپس به توسعه‌ی آن در اواخر امپراتوری عثمانی، به‌ویژه در زمان ترک‌های جوان، می‌پردازد. وی معتقد است که پان‌ترکیسم با پان‌تورانیسم متفاوت است. هدف پان‌ترکیسم تلاش برای اتحاد فرهنگی و سیاسی ترکان در درون و بیرون ترکیه است. ولی هدف پان‌تورانیسم اتحاد مردمانی است که ریشه‌های‌شان به توران، ناحیه‌ی نامعلومی در آسیای مرکزی، بر می‌گردد. این واژه گسترده‌تر از پان‌ترکیسم است و مردم استونی، مجارستان و فین‌ها را هم شامل می‌شود.

"فرصت‌ها و بدبختی‌های پان‌ترکیسم" نوشته‌ی (Jacob M. Landau, 1998). هر چند امروز عقیده‌ی پان‌ترکیسم زنده است، ولی تأثیر سیاسی آن دیگر چشم‌گیر نیست. این وضعیت را می‌توان در سه گروه جغرافیایی دید.

- ۱- در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر دولت‌های کمونیستی، پان‌ترکیسم به‌عنوان یک پدیده‌ی سازمان‌یافته، محو شده است و کمتر از آن سخن به میان می‌آید.
- ۲- اندیشه‌های پان‌ترکیستی بیشتر در دولت‌های غیر کمونیستی بیان می‌شود که اقلیت‌های ترک کوچکی دارند، مثل قبرس. مورد دیگر آذری‌های ایران است که اقلیت بزرگی را تشکیل می‌دهند. آنان برای حفظ هویت فرهنگی خود، ابتدا در مقابل سیاست‌های ایرانی‌سازی حکومت پهلوی و سپس در برابر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایستادند. در واقع، بیشتر حمایت‌های آنان از آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان ایران به خاطر داشتن تفکرات پان‌ترکیستی بود.
- ۳- در داخل ترکیه، در چند دهه‌ی گذشته، فعالیت‌های پان‌ترکیستی اهمیت خود را از دست داده است.

پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیزم در تاریخ و روزگار امروز (۱۹۸۴)، نوشته‌ی *Alexandre Bennigsn*. پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیزم در قرن نوزدهم و در میان روشنفکران تاتار و کریمه‌ی روسیه رشد کرد. این جنبش‌ها می‌خواستند به این سؤال پاسخ دهند که " چگونه گاری تاتار می‌تواند با لکوموتیو روسیه رقابت کند؟" به‌عبارت دیگر، چگونه شهروندان مسلمان امپراتوری روسیه می‌توانند در دنیای مدرنی بقا یابند که از سوی جامعه‌ی پویا و رو به رشد روسیه تهدید می‌شد؟ مسلمانان از نظر اجتماعی و اقتصادی از روس‌ها عقب‌مانده‌تر بودند و میزان باروری‌شان هم کمتر بود. در نتیجه آنان در برابر همانندسازی روسی‌ها، آسیب‌پذیر بودند.

در این دوره، پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیزم در روسیه دو ویژگی داشتند. اول اینکه تضاد و ستیزی بین آن دو وجود نداشت. برخلاف عثمانی، این دو در روسیه مکمل هم بودند. اسلام عامل اتحاد بود و شیعیان آذربایجان و سنی‌های تاتار طرفداران اصلی پان‌ترکیسم در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ بودند. اسلام نقش ملات را داشت و پان‌ترکیسم چارچوب عملی آن را مهیا می‌ساخت.

دوم، در روسیه و سپس در شوروی، ایدئولوژی پان‌ترکیستی نه یک جنبش سیاسی بود و نه یک دکترین اقتصادی یا اجتماعی، بلکه یک چارچوب و برنامه‌ای برای اتحاد بود. البته این مسئله نقطه‌ی قوت آن هم بود و باعث شد تا به امروز زنده بماند. در طی ده سال اول حکومت شوروی، کمونیست‌های مسلمان تبلیغات پان‌ترکیستی زیادی را انجام دادند. پس از آن پان‌ترکیسم شکل کاملاً ضد روسی به خود گرفت و در تمام کتاب‌ها و رمان‌ها بر وحدت مسلمانان و نفرت از روس‌ها تأکید شد. شخصیت‌های چون شامل، تیمور و چنگیز قهرمانان ملی معرفی شدند و شکست مسلمانان از روس‌ها یک عمل کاملاً شیطانی توصیف شد. تا حدی به خاطر همین سنت ضد روسی بود که مقامات شوروی پان‌ترکیسم را خطرناک‌ترین نوع ناسیونالیسم می‌دانستند.

مصاحبه‌ی سید جواد طباطبایی با مجله‌ی مهرنامه در شماره‌ی ۲۹ سال ۱۳۹۲؛ در ایران همه چیز و همه کس متولی دارد، جز ایران. وی می‌گوید در میان دوستان آذری که در خارج زندگی می‌کنند و از امپریالیسم فارسی سخن می‌گویند، کسی را ندیده است که به فرزندش ترکی یاد بدهد. اما آنان از پاریس و لندن و نیویورک شعار می‌دهند که بچه‌های تبریزی باید به ترکی درس بخوانند. مگر در زبان آذری چه منابع اساسی فرهنگ بشری وجود دارد که اینان می‌خواهند مدرسه‌ی آذری درست کنند و زبان امپریالیستی فارسی را تعطیل کنند؟ کل منابع ادبی موجود آذری را می‌توان در دو ترم دانشگاه برای پان‌ترکیست‌ها تدریس کرد. اجبار به ترکی خواندن، محروم کردن فرد از سرمایه‌ی عظیم فرهنگی است که زبان فارسی تولید کرده یا به این زبان منتقل شده است. ایدئولوژی پان‌ترکیسم مبتنی بر نوعی فراموشی تاریخی است که با آمیخته شدن با افسانه بافی‌های به ظاهر تاریخی به ملغمه‌ای از بی‌سوادی و بی‌شعوری تبدیل شده است.

چارچوب مفهومی پژوهش

در این بخش از مقاله، مفاهیم و نظریه‌های اجتماعی مناسب برای بررسی پان‌ترکیسم را به شکل مختصر مطرح می‌کنیم.

الف) مکتب نوسازی

مکتب نوسازی که پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی ایالات متحده مطرح شد، تحت تأثیر مکتب کارکردی - ساختی بوده است. این مکتب جوامع را به دو گروه سنتی و صنعتی تقسیم می‌کند که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد. از جمله کارکردگرایان مؤثر بر این مکتب امیل دورکیم و تالکوت پارسونز هستند. به نظر دورکیم در فرایند نوسازی، روابط اجتماعی قومی به تدریج تضعیف می‌شود و در جوامع، به جوامع پیچیده و متنوع از نظر فرهنگی تبدیل می‌شود. هر چند این تنوع فرهنگی بر اساس اهداف و ارزش‌های عام شکل می‌گیرد، به این معنا که وابستگی‌های قومی ابتدا به وطن‌دوستی و سپس به انسان‌دوستی تبدیل می‌شود (Malesevic, 2004:19). پارسونز نیز معتقد است که هویت‌های قومی و قبیله‌ای به روزگار گذشته تعلق دارد و به تدریج به نفع هویت‌های ملی محو می‌شود. تقسیم کار پیچیده، عقلانی شدن نهادهای اجتماعی، صنعتی شدن، گسترش نظام‌های ارتباطی، افزایش تحرک اجتماعی و شهرنشینی، ویژگی‌های گروه‌های قومی را دگرگون می‌کند. به نظر وی با ظهور نوسازی و گسترش جوامع صنعتی، گروه‌های قومی کارکرد ساختاری خود را از دست می‌دهد و عمدتاً به گروه‌های نمادین و فرهنگی تبدیل می‌شود. پارسونز استدلال می‌کند که گروه‌های قومی دچار فرایند "غیر اجتماعی شدن" می‌شوند، به این معنا که شکل هویت حفظ می‌شود اما محتوای آن تغییر می‌کند تا با نیازهای جامعه‌ی صنعتی تطبیق یابد. بنابراین چنین رویکردی، به دلیل وجود انگیزه‌های قوی برای صنعتی و فنی شدن در میان جوامع و گرایش افراد آن‌ها به رشد و مشارکت سیاسی، تصویر همگنی از جهان را ترسیم می‌کند (S. N. Eisenstadt, 1986: 11-12).

پیش‌بینی این دسته از نظریه‌پردازان، در عالم واقع به وقوع نپیوست و نه تنها از اهمیت قومیت و ناسیونالیسم کاسته نشد، بلکه بر اهمیت آن در جهان سوم و حتی کشورهای صنعتی افزوده شد. تجزیه‌ی اتحاد شوروی، یوگسلاوی و چک و اسلواکی، جنگ‌های داخلی در سریلانکا، رواندا و همچنین ستیزه‌های داخل هند شواهدی برای اثبات این مدعاست. "در اثر نزاع‌های میان اقوام در بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶، تقریباً پنج میلیون نفر جان خود را از دست دادند و پنجاه میلیون نیز آواره گشتند" (Yang, 2000: 41).

ب) استعمار داخلی

نظریه‌ی وابستگی در مخالفت با مکتب نوسازی در کشورهای آمریکای لاتین و سپس در بقیه‌ی جهان سوم مطرح گشت. این مکتب توسعه‌نیافتگی را به مثابه یک وضعیت اقتصادی تحلیل می‌کند و عامل سیاسی استعمار را در تعیین سمت و سوی عوامل اقتصادی مؤثر می‌داند. دیدگاه‌های نظریه‌ی وابستگی و نظام جهانی، تحت تأثیر مارکس، اقتصاد را زیربنا و فرهنگ، مذهب و ایدئولوژی را روبنا می‌پندارند و بر تضادها و نابرابری‌های اقتصادی در سطح جهان تأکید می‌کنند و معتقدند تا روابط زیربنایی اقتصادی تغییر نکند، در فرهنگ و ایدئولوژی و ... هیچ تغییری صورت نخواهد گرفت. خود مارکس در مورد قومیت معتقد بود که:

- زیربنای اقتصادی بر روبنای فرهنگی و قومی تقدم دارد؛

- خاص‌گرایی قومی مانع پیشرفت‌های بشر است؛

- مبارزه‌ی طبقاتی مهم‌تر از مسائل قومی است (Malesevic, 2004:19).

به دنبال ناکامی مارکسیسم در تبیین و تحلیل قومیت، نئومارکسیست‌ها تلاش کردند از جبرگرایی اقتصادی مارکس فاصله بگیرند و به فرهنگ هم اهمیت دهند. یکی از این اندیشمندان مایکل هکتر بود (Ozkirimli, 2000: 96).

هکتر در نظریه‌ی استعمار داخلی از دو مفهوم مرکز و پیرامون مکتب وابستگی استفاده می‌کند و می‌گوید نوسازی و پیشرفت به تعارضات قومی منجر می‌شود. توسعه‌ی نامتوازن و در نتیجه توزیع نابرابر منابع کمیاب در سطح جهان و در داخل یک کشور به تقسیم کار فرهنگی می‌انجامد (Smith, 2012; Salehi Amiri, 2007; Salehi Amiri, 2009). به طوری که کشورهای مرکز، کشورهای پیرامون و نیمه پیرامون را استثمار می‌کنند و در داخل کشورهای پیرامون نیز، طبقات بالا و بخش پیشرفته‌تر، بخش‌های عقب مانده‌ی جامعه را استثمار می‌کنند. گروه‌ها و طبقات بالا نقش‌های اجتماعی مهم‌تر را به خود اختصاص می‌دهند و گروه‌های فرودست را از دستیابی به آن‌ها محروم می‌کنند و با اتخاذ سیاست‌های گوناگون این امتیازات را تثبیت می‌کنند. مناطق محروم و توسعه‌نیافته‌ی جامعه با ستیز و دشمنی به این مسئله پاسخ می‌دهند و در واقع در چنین وضعیتی تنازعات و منازعات قومی به‌عنوان عکس‌العملی به تضاد بین اقوام پیرامون و مرکز، تشدید می‌شود. از نظر هکتر شرایط ظهور همبستگی‌های قومی از این قرار است: اول این که باید نابرابری‌های اقتصادی موجود بین دو گروه مسلط و زیر سلطه خیلی گسترده باشد

و افراد زیر سلطه‌ی آن را یک سیاست سازمان‌یافته بدانند و دیگر این که در میان گروه تحت ستم، ارتباطات مناسبی وجود داشته باشد (Ozkirimli, 2000: 99).

ج) توسعه نامتوازن

نئومارکسیست دیگر که به مارکسیست‌های ارتدوکس به خاطر تأکید زیاد بر اقتصاد و بی‌توجهی به مسائل فرهنگی و قومی انتقاد داشت، تام نیرن بود. وی که تحت تأثیر آنتونیو گرامشی بود اعتقاد داشت که توسعه‌ی نامتوازن نه تنها به انسجام، یکپارچگی و همگنی درونی کشورها منجر نشده، بلکه شکاف بین اقوام حاکم و زیر سلطه را افزایش داده است. نیرن همچنین معتقد بود که روشنفکران و طبقه‌ی متوسط پیرامون، چاره‌ای جز حرکت در مسیر توسعه ندارند. بنابراین برای دستیابی به توسعه و حفظ استقلال خویش مجبور بودند به زبان، تاریخ و فرهنگ قومی خود تأکید کنند و اساطیر و قهرمانان گذشته را احیا کنند. مارکسیست‌های اولیه تضاد طبقاتی را موتور تاریخ و مهم‌تر از اختلافات قومی می‌دانستند، ولی به زعم نیرن توسعه‌ی نامتوازن نشان داد که تضاد قومی مهم‌تر از تضادهای دیگر است (Ibid).

د) محرومیت نسبی

بسیاری از صاحب‌نظران بر تأثیر محرومیت نسبی بر گرایش به هویت قومی تأکید کرده‌اند (Rabbani & etal, 2008:40). به همین خاطر نظریه‌ی محرومیت نسبی از جمله نظریه‌هایی است که در توضیح و تحلیل اعتراضات و تعارضات قومی بکار می‌رود (Kazemi, 2016: 221). رد پای این نظریه را می‌توان در آثار ارسطو، الکسی دوتوکویل و بعدها در نوشته‌های رابرت مرتون دید (Mirbod & Vaezi Nejad, 2016: 70). این نظریه متعلق به رابرت تد گر است که در کتاب وی به نام "چرا انسان‌ها شورش می‌کنند" مطرح شده است. این نظریه یک نظریه‌ی جامع و چند بعدی است و متغیر وابسته‌ی آن خشونت مدنی یا خشونت جمعی است (Panahi, 2014: 297). محرومیت نسبی همان درک و تصور کنش‌گران از وجود فاصله بین انتظارات ارزشی و توانایی‌ها است. مردم برخوردار از این انتظارات ارزشی را حق خود می‌دانند و تصور می‌کنند که می‌توانند توانایی‌های ارزشی را کسب و حفظ کنند. این نظریه بر درک و دریافت ذهنی مردم از محرومیت تأکید دارد، یعنی مردم تصور می‌کنند که گرفتار محرومیت هستند ولی افراد بیرون از گروه چنین دیدی ندارند. رابرت گر انتظارات ارزشی را اهدافی می‌داند که مردم

تلاش می‌کنند به آن‌ها دست یابند. غذا، مسکن، خدمات بهداشتی و آسایش مادی از جمله ارزش‌های رفاهی و کالاهای مادی است و توان تأثیرگذاری بر کنشگران دیگر مثل حق رأی، فعالیت‌های سیاسی، عضویت در گروه‌های نخبگان سیاسی و حق تعیین سرنوشت از جمله ارزش‌های مربوط به قدرت است. انتظارات ارزشی گروه، متوسط موقعیت‌هایی است که اعضای آن گروه خود را لایق برخورداری از آن‌ها می‌دانند و توانایی‌های ارزشی یک گروه، متوسط موقعیت‌های است که گروه خود را در کسب و حفظ آن‌ها توانا می‌بیند. این توانایی‌ها هم با زمان حال ارتباط دارند و هم با زمان آینده. از طرف دیگر میان توان ارزشی متصور و توان واقعی تفاوت وجود دارد. یعنی ممکن است که توان و پتانسیل انسان‌ها برای کسب انتظارات ارزشی بسیار بیشتر یا کمتر از توان تصویری آنان باشد. رفتار کنونی گروه را پتانسیل ارزشی تصویری تعیین می‌کند (Gurr, 1974: 24-27).

خود رابرت گر فرصت‌های ارزشی را به سه نوع شخصی، اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌کند. فرصت‌های شخصی همان توان انتسابی و اکتسابی افراد است. توان انتسابی که به شکل نرمال در میان مردم توزیع شده است، با خشونت جمعی ارتباطی ندارد. اما توان اکتسابی که از طریق آموزش کسب می‌شود باعث بهبود موقعیت‌های ارزشی و وضعیت‌های مادی می‌شود. فرصت‌های اجتماعی هم کنش‌های است که اعضا جمع می‌توانند برای افزایش ارزش‌های مطلوب انجام دهند. در مورد فرصت‌های سیاسی هم باید گفت که آن‌ها کنش‌هایی هستند که گروه با استفاده از آن‌ها بر گروه‌های دیگر تأثیر می‌گذارند (Ibid: 28).

ممکن است بخش‌هایی از جامعه از برخی امتیازات محروم شوند. تا زمانی که این محرومیت طبیعی به نظر می‌رسد، مشکلی ایجاد نمی‌شود، ولی زمانی که تبعیض جلوه می‌کند باعث ایجاد حرکت‌های جمعی و "کشمکش‌های خشونت‌آمیز داخلی می‌شود" (Navah & Taghavi Nasab, 2007:150)؛ به همین دلیل احساس محرومیت نقش مهمی دارد. این احساس که یک پدیده‌ی مدرن و جدید است، نتیجه‌ی خروج از جامعه‌ی سنتی و عقب‌مانده و ورود به جامعه‌ی گذار یا صنعتی است. بنابراین زمانی که جامعه‌ای در این مسیر حرکت می‌کند، مناسبات اجتماعی تغییر می‌کند و بخش‌ها و گروه‌هایی از جامعه از این تحولات سودی نمی‌برند و احساس محرومیت می‌کنند. وقتی چنین احساسی ایجاد می‌شود، اقوام محروم با تأکید بر هویت قومی و ویژگی‌های فرهنگی به اعتراضات و رفتارهای خشونت‌آمیز روی می‌آورند. طبق این رهیافت، زمانی که گروه‌های زیر سلطه به این نتیجه می‌رسند که امتیازات کمتری دریافت می‌کنند، شورش می‌کنند. نکته‌ی مهم در

این نظریه این است که اوضاع بد اقتصادی و یا محرومیت مطلق مستقیماً به شورش و نافرمانی منجر نمی‌شود، بلکه تصور ذهنی و روانی این محرومیت عامل تعیین‌کننده است. محرومیت به دو شکل درون‌زا و برون‌زا ظاهر می‌شود. در محرومیت درون‌زا، فرد یا جامعه به دلیل مشکلات جسمانی و فکری و یا نداشتن منابع از بعضی از امتیازات محروم می‌شوند. در محرومیت برون‌زا افراد به خاطر سیاست‌ها و اقدامات تبعیض‌آمیز دولت، از مواهب و عواید توسعه بهره‌مند نمی‌شوند. از آنجایی که یکی از کارکردهای دولت‌های مدرن تأمین امکانات و رفاه اولیه‌ی شهروندان است، کاهش محرومیت نیز از وظایف ساختاری آن‌ها محسوب می‌شود. در نتیجه، این انتظار از دولت موجب اعتراضات می‌شود (Salehi Amiri, 2007:21-18).

روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه از مردم‌نگاری، شاخه‌ای از روش تحقیق تاریخی، استفاده شده است. مردم‌نگاری برخلاف پیمایش اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی را با نگاهی کل‌گرا و به شکل عمقی بررسی می‌کند و اطلاعات دست‌اولی به دست می‌دهد. هدف اصلی این روش، درک جهان اجتماعی از منظر سوژه‌های مورد بررسی است (Mohammadpur, 2013:291). برای جمع‌آوری داده‌ها، علاوه بر مطالعه‌ی اسناد و مدارک مربوط به پان‌ترکیسم، با ۱۶ نفر از افرادی که گرایش‌های پان‌ترکیستی قوی‌تری دارند، مصاحبه شد. نحوه‌ی انتخاب نمونه‌ی بالا به این شکل بود که هنگام انجام پایان‌نامه‌ی خویش با یک نمونه‌ی ۴۰۰ نفری در سطح آذربایجان مصاحبه کردیم و افرادی با گرایش پان‌ترکیستی قوی‌تر را مشخص کردیم. نمونه‌ی ۱۶ نفری این تحقیق از میان افراد مذکور انتخاب شد. از آنجایی که پس از این تعداد مصاحبه، اشباع نظری حاصل شد، انجام مصاحبه‌ها متوقف شد. هنگام تحلیل داده نیز ابتدا مفاهیم اولیه، بعد مقوله‌های عمده و سپس مقوله‌ی هسته استخراج شد و در پایان یک مدل زمینه‌ای ارائه شد.

یافته‌های پژوهش

در طرح مسأله گفتیم که پرسش اصلی این تحقیق این بود که پان‌ترکیست‌ها چگونه شکل‌گیری جریان و تفکر پان‌ترکیسم را توضیح می‌دهند؟ علاوه بر این، سه سؤال زیر نیز در مصاحبه‌ها مطرح شد. ۱- از منظر پان‌ترکیست‌ها این جریان در دوره‌ی قاجار چه وضعیتی داشت؟ ۲- پس از روی کار آمدن رضاشاه پان‌ترکیسم چه وضعیتی پیدا کرد؟ و

۳- چه عواملی باعث بروز این تغییرات شد؟ جهت یافتن پاسخ این سئوالات، اسناد و مدارک مربوط به این پدیده را بررسی کردیم و سپس با ۱۶ نفر مصاحبه کردیم و آنگاه مفاهیم اولیه و مقوله‌های عمده و هسته را استخراج کردیم.

جدول ۱: مفاهیم و مقولات استخراج شده از داده‌های کیفی

Table 1: Concepts and Categories Extracted from the Data

مفاهیم اولیه	مقوله‌ی عمده	مقوله‌ی هسته
Concepts	Major Category	Core Category
انتخاب مقامات از میان مردم بومی، استقلال در امور داخلی	متعین‌های ساختاری	تغییر نگرش نسبت به هویت ملی
تأیید حکومت حاکمان محلی از سوی دولت، اطاعت حاکمان و ایلات محلی	رابطه‌ی دو سویه	
تأکید بر زبان و قوم واحد و پوشش یکسان	شکل‌گیری دولت اقتدارگرا	
ممنوعیت تدریس زبان ترکی، ترک ستیزی، افت تحصیلی، بیسوادی، نابرابری فرصت‌ها، جک‌سازی	محرومیت فرهنگی	
توسعه‌ی نابرابر، بیکاری، عقب‌ماندگی	محرومیت اقتصادی	
دستگیری فعالان آذری، طرد سیاسی، امنیتی کردن موضوع، بی‌توجهی به بزرگان و نمادهای آذری، خشکاندن دریاچه‌ی ارومیه	محرومیت سیاسی	
صدا و سیما، مطبوعات	توهین رسانه‌ای	

متعین‌های ساختاری

متعین‌های ساختاری شرایط کلانی هستند که به صورت ساختارهای فرافردی در آمده‌اند (Mohammadpur, 2013:294). این شرایط به شکل گسترده بر زندگی آذری‌ها و همچنین بر روابط آنان با دولت مرکزی تأثیر می‌گذاشت. مقوله‌های عمده‌ی متعین ساختاری، انتخاب مقامات ایالت از میان مردم بومی و استقلال در امور داخلی آذربایجان است.

رابطه دوسویه

در دوره‌ی قاجار ایران به شکل ممالک محروسه اداره می‌شد و ایلات از برخی جنبه‌ها مستقل بودند. دولت قاجار بر اساس یک سنت قدیمی، موقعیت رؤسای ایلات را به رسمیت

می‌شناخت و رؤسای ایلات هم در مقابل نمایندگان دولت محسوب می‌شدند و مالیات و قشون برای آن جمع‌آوری می‌کردند (Ahmadi, 2014:69). در واقع تمام ایلات قیومیت شاه و امتیاز وی برای انتخاب مقامات محلی را پذیرفته بودند، اما وی رهبران و مقامات مورد نظر ایلات را تأیید می‌کرد و در نتیجه ایلات هم برای دولت مشکلی ایجاد نمی‌کردند (Cottam, 1993:91). بنابراین قاجار با کمک رؤسای قبایل، رهبران مذهبی و بزرگان محلی بر کشور حکومت می‌کردند. به خاطر نبود تمرکز اداری و بوروکراسی (Mohammadi, 2008:61). شاهان قاجار در برخورد با مخالفان خود از راهبردهای خاصی استفاده می‌کردند: یکی از این راهبردها، ازدواج با دختران خان‌ها، بزرگان محلی و رهبران مذهبی بود. این دختران را مثل گروگان در دربار قاجار نگه می‌داشتند تا ایلات و قبایل دست به شورش نزنند. ناصرالدین شاه و به ویژه فتعلی‌شاه بارها از این راهبرد برای مقابله با مخالفان استفاده کردند. راهبرد بعدی آنان ایجاد قبایل و کنفدراسیون‌های جدید برای مقابله با قبایل مخالف بود. مثلاً برای جلوگیری از گسترش قدرت قشقایی‌ها، کنفدراسیون خمسه را ایجاد کردند (Abrahamian, 2008:33). البته در دوره‌های پیش از قاجار هم این سیاست اعمال می‌شد. شاه عباس نیز با همین نگاه طایفه شاهسون را در آذربایجان ایجاد کرد (Bruinessen, 1992:134).

بنابراین در قرن نوزدهم بیشتر ایالات را خان‌ها، بزرگان و اعیان محلی اداره می‌کردند و در برابر دربار قاجار از استقلال نسبی برخوردار بودند. یکی از این بزرگان محلی خانواده مقدم در مراغه بود که به خاطر وفاداری به شاهان قاجار و داشتن قدرت اقتصادی به مدت پنج نسل، تا حدودی مستقل بودند و حتی تبریز ولیعهدنشین هم در امور آن منطقه دخالت نمی‌کرد. در کل قرن نوزدهم، خانواده‌ی مقدم به‌طور انحصاری نقش‌های مهم فرمانداری، قضاوت، فرماندهی نیروها و جمع‌آوری مالیات را در دست داشتند. دولت مرکزی نه کنترل مستقیمی بر حاکمیت این خانواده داشت و نه در جنگ با شورشیان کرد به آنان کمک می‌کرد (Good, 1977:132). قبل از رضاشاه پهلوی، به دلیل نبود تمرکز و استقلال نسبی ایلات و ایالات، هیچ نوع جنبش قومی وجود نداشت و هویت قومی به یک مسئله‌ی سیاسی تبدیل نشده بود. در آذربایجان هم وضعیت به همین شکل بود و مرزهای هویت آذری و ایرانی مشخص نبود. در جنبش مشروطیت، قیام شیخ محمد خیابانی و همچنین قیام لاهوتی که هر سه در آذربایجان روی دادند، هیچ نوع شعار یا اندیشه‌ی تجزیه طلبانه‌ای مطرح نشد (Cottam, 1993).

شکل‌گیری دولت اقتدارگرای پهلوی

رضاشاه پس از آنکه با کودتا قدرت را به دست گرفت تلاش کرد با اصلاحات و ایجاد نهادهای جدید، دولت مدرنی را پایه‌گذاری کند. وی ایلات و عشایر، اقوام و زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی را مهم‌ترین موانع در این مسیر می‌دانست. بنابراین، سعی کرد این موانع را از سر راه بردارد و کشوری با یک زبان و فرهنگ و آداب و رسوم ایجاد کند. یکی از خشن‌ترین اقدامات وی در این مسیر، اسکان اجباری عشایر بود. ایلات و عشایر در عصر قاجار از استقلال نسبی برخوردار بودند و فقط برای حکومت مرکزی مالیات و قشون جمع می‌کردند. رضاشاه در مدت کوتاهی توانست با استفاده از روش‌های خشن و ضد انسانی، به‌طور کامل بر تمام ایلات کشور تسلط یابد. در نتیجه اجرای این سیاست بسیاری از رهبران قبایل دستگیر، اعدام و یا تبعید شدند (Coronin, 2007:155). اسکان ایلات، جمع‌آوری مالیات، سربازگیری و همچنین کنترل سیاسی آنان را آسان‌تر ساخت (Koochi, 2003:57). برنامه‌ی اسکان عشایر که در ایلات مختلفی چون لرستان، آذربایجان، فارس و خراسان به اجرا درآمد، بسیار وحشیانه بود. در اثر اجرای این برنامه، در دوره‌ی کوتاهی شیوه‌ی زندگی کوچ‌نشینی به کشاورزی تغییر کرد. این تغییر بدون انجام تحقیقات علمی و با استفاده از روش‌های خشن صورت گرفت و در نتیجه بخش زیادی از جمعیت کوچ‌نشین از بین رفت (Bayat, 2003:217). طرز برخورد نیروهای دولتی با قبایل تقریباً مثل برخورد نیروهای انگلیسی با بومیان امریکا در قرن نوزدهم بود (Katouzian, 2004:31).

البته باید گفت که در این دوره افکار عمومی در ایران خواهان تشکیل یک حکومت قدرتمند مرکزی بود تا اوضاع نابسامان کشور را اصلاح کند و با جنبش‌های مرکز‌گریز مقابله کند (Rahmanian, 2000:38; Atabaki, 2005:34; Cronin, 2004:149). بنابراین، بسیاری از روشنفکران، نخبگان فکری، نمایندگان مجلس، رهبران مذهبی و حتی مخالفان رضاشاه پشتیبان این نوع اقدامات بودند (Katouzian, 2002:200). حتی بهار نیز که از مخالفان سرسخت شاه بود، به دلیل ترس از تجزیه‌ی کشور، از دولت مرکزی قدرتمند حمایت کرد (Abrahamian, 1983:122; Ghods, 1991:36).

علاوه بر این رضاشاه برای اجرای پروژه‌ی نوسازی خود و تغییر سبک زندگی و هویت اقوام، به برخی فعالیت‌ها دست زد، از جمله ممنوعیت انتشار کتاب و روزنامه به زبان‌های محلی (Atabaki, 2000:58). تعطیلی مدارس بهایی و ارمنی و ایجاد فرهنگستان زبان فارسی و کشف حجاب. تعطیلی مدارس و ممنوعیت چاپ کتاب و روزنامه به زبان‌های

محلی، برای اقلیت‌ها به خصوص آذری‌ها زبان بار بود. آنان روشنفکرانی بومی داشتند و در مقایسه با کردها، اعراب، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها، بیشتر شهرنشین شده بودند. در نتیجه زمانی که مدارس و کتاب‌های فارسی جای مدارس و کتاب‌های ترکی را در آذربایجان گرفت، نارضایتی فرهنگی در این منطقه افزایش یافت (Abrahamian, 2008:85; Abrahamian, 1983:163-164) از طرف دیگر رضاشاه برای تضعیف اقتصادی آذربایجان، تجارت این منطقه را با آذربایجان شوروی محدود کرد و تجارت را بیشتر به جنوب کشور انتقال داد. سیاست تمرکز تجارت در تهران بیش از همه به تبریز لطمه زد. تبریز که در گذشته دومین مرکز سیاسی کشور و نایب‌السلطنه‌نشین بود (Hariri, 1997:24; Akbari, 1988:65; Atabaki, 1997:24) و دروازه‌ی تجارت ایران شناخته می‌شد، اهمیت خود را از دست داد و تجار و بازرگانان آن به تهران مهاجرت کردند. مازندران و ایالت مرکزی مثل تهران و اصفهان، در مقایسه با آذربایجان، سرمایه‌ی بسیار بیشتری دریافت کردند. در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ بیست کارخانه در آذربایجان احداث شد که فقط ۲ مورد آن‌ها با سرمایه‌ی دولتی ایجاد شده بودند، در حالی که در این مدت دولت مرکزی ۲۰ کارخانه در کشور ایجاد کرده بود (Atabaki, 1997:72) در واقع همین عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق غیر فارس زبان در مقایسه با مناطق مرکزی کشور، جدایی فرهنگی، زبانی و دینی این مناطق را با استان‌های مرکزی شدت بخشید (Bashiriyeh, 2003:27). بنابراین سیاست‌های همانندی‌سازی، ممنوعیت کاربرد زبان و نمادهای آذری و تنبیه اقتصادی باعث شد خشم آذری‌ها نسبت به دولت پهلوی افزایش یابد و برای اولین بار در تاریخ، اندیشه‌های پان‌ترکیستی در این منطقه مطرح شود. در حالی که مردم آذربایجان در قرن نوزدهم خود را ایرانی یا مسلمان می‌خواندند، در این دوره بر جنبه‌ی آذری آن بیشتر تأکید کردند. در تبریز و در تمام شهرهای کوچک و بزرگ آذربایجان، یک کانون کمونیستی آماده و مشتاق برای قبول رهبری جنبش تجزیه آذربایجان بوجود آمد (Cottam, 1992:188).

با سقوط رضاشاه، جنبش‌های قومی مختلفی در آذربایجان، کردستان و خوزستان پدید آمدند که قدرتمندترین آن فرقه دموکرات در آذربایجان بود. این فرقه زبان ترکی آذری را زبان رسمی منطقه اعلام کرد و مجلات و روزنامه‌های مختلفی را به این زبان منتشر کرد (Abrahamian, 1983:175) و استعمال زبان فارسی را در آموزش ممنوع کرد (Cornell, 2006:311). این جنبش نتیجه‌ی ائتلاف نیروهای محلی مثل زمین‌داران، کارگران، بازرگانان، روشنفکران، چند روحانی و به ویژه دهقانان بود. البته عامل مهم اتحاد

مسیحیان، مسلمانان، کردها، آذری‌ها و ارمنی‌ها علیه استعمار حکومت مرکزی، تأکید زیاد فرقه‌ی دموکرات بر همبستگی قومی بود (Foran, 2001:410). فرقه‌ی دموکرات تلاش می‌کرد برخوردهای حکومت پهلوی با آذری‌ها را برخوردهای فارس‌ها با ترک‌ها نشان دهد و به اختلافات میان این دو گروه دامن بزند (Morshedizad, 2001:132). هر چند فرقه‌ی مذکور اعلام کرد که می‌خواهد در داخل چارچوب ایران به خود مختاری نائل آید، ولی به سرعت برای نیل به استقلال ملی دست به اقداماتی زد (Nissman, 2002:41; Bahmani Qajar, 2007:115; Reza, 2002:11). در همین راستا پیشه‌وری، رئیس فرقه، اعلام کرد که: "آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای اینکه با بقیه‌ی ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلند آزادی شود" (Atabaki, 1994:81). پس از یک سال، قوام‌السلطنه، نخست وزیر وقت، دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد و ارتش بدون هیچ برخورد جدی این منطقه را آزاد کرد. فدائیان نیز یا تسلیم شدند و یا به شوروی گریختند. بعد از آن روشنفکران قوم‌گرای آذری بیشتر در زمینه‌ی ادبی فعالیت کردند (Morshedizad, 2001:134).

محرومیت فرهنگی

مقوله‌ی عمده‌ی محرومیت فرهنگی شامل زیر مقوله‌های ممنوعیت تدریس زبان ترکی، ترک‌ستیزی در تاریخ ادبیات، افت تحصیلی، بیسوادی، نابرابری فرصت‌ها، جک‌سازی بود. در نتیجه شکل‌گیری حکومت اقتدارگرای پهلوی، نگاه به ایلات و اقوام تغییر یافت. بنابراین مدارس محلی که به ترکی آموزش می‌دادند، تعطیل شد و دانش‌آموزانی که در مدارس جدید به ترکی سخن می‌گفتند جریمه و تحقیر شدند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره اظهار داشت:

"هنگامی که مدارس جدید در آذربایجان گسترش یافت، کودکان را مجبور کردند که در آنجا به فارسی صحبت کنند و اگر کسی نمی‌توانست به فارسی صحبت کند، باید مقداری پول به‌عنوان جریمه به داخل صندوق جریمه می‌انداخت؛ همچنین اگر دانش‌آموزی مطلبی را ترکی می‌نوشت، مجبورش می‌کردند آن را بخورد".

از طرف دیگر، چون که فارسی زبان دوم آذربایجان است، میزان افت تحصیلی و بیسوادی این منطقه بیشتر از استان‌های دیگر است. نظر یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان چنین بود:

"چند وقت پیش رئیس نهضت سوادآموزی اعلام کرد که استان‌های تهران، مازندران، البرز، سمنان و اصفهان بالاترین نرخ باسوادی را دارند، در حالی که استان‌های سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و کردستان کمترین نرخ باسوادی را دارند".
همچنین با تحمیل زبان فارسی به آنان در دوره‌ی ابتدایی، یک وقفه‌ی چندین ساله در فرایند شکل‌گیری شخصیت و توانایی کودکان این مناطق ایجاد می‌کنیم و همین مسئله آغازی برای توزیع فرصت‌ها و منابع است (Renani, 2016:29).

محرومیت سیاسی

در طول تاریخ معاصر ایران، به دلیل ترس از تجزیه‌ی کشور، در هر گونه بحث در مورد اقوام را بستیم و افرادی را که از حقوق اقوام سخن می‌گفتند از خود رانیدیم. برای مثال، زمانی که پیشه‌وری در انتخابات مجلس چهاردهم در تبریز بالاترین رأی را کسب کرد، اعتبار نامه‌اش در مجلس رد شد. در نتیجه به تبریز بازگشت و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را بنیان نهاد. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد بود که:

"رهبرانی چون ستارخان، باقرخان و خیابانی، شخصیت‌های بزرگی در تاریخ کشور هستند، ولی مقبره‌شان با مقبره‌های مردم عادی تفاوتی ندارد. به آنان بی توجهی می‌شود. حتی چند وقت پیش یک جوان آذری با هزینه‌ی شخصی خود، سنگ قبر ستارخان را در شهر ری مرمت کرد".

مفهوم دیگر این مقوله "خشکاندن دریاچه‌ی ارومیه" بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این مورد گفت: در حالی دریاچه ارومیه دارد خشک می‌شود، در استان‌های مرکزی کشور دریاچه‌های مصنوعی ایجاد می‌شود. برای نجات این دریاچه کار خاصی صورت نگرفته است. امسال اعلام شد که سطح آب آن بالا آمده است. این سخن درست نبود. به خاطر اینکه نه تنها سطح آب آن بالا نیامده، بلکه کاهش نیز یافته است".

محرومیت اقتصادی

گفتیم که در دوره‌ی قاجار، تبریز مهم‌ترین مرکز تجاری کشور بود. این شهر همچنین محل سکونت ولیعهد قاجار بود. در دوره‌ی رضاشاه سرمایه‌گذاری در آذربایجان در مقایسه با استان‌های مرکزی و مازندران بسیار کم بود. در نتیجه‌ی این سیاست‌ها و فعالیت‌ها، امروز تبریز با چهار پله سقوط به ششمین شهر پرجمعیت کشور تبدیل شده است. مشارکت‌کننده‌ی دیگری معتقد بود که:

"امروز هم ما شاهد تبعیض‌های اقتصادی علیه استان‌های آذری‌نشین هستیم. به همین خاطر نرخ بیکاری در برخی از مناطق آذربایجان در وضعیت بحرانی قرار دارد."

توهین رسانه‌ای

مقوله‌ی دیگر توهین رسانه‌ای بود. صدا و سیما و مطبوعات برای تقویت همبستگی و وحدت ملی باید بر وجوه اشتراک اقوام توجه کنند و از تولید محصولات که باعث ایجاد حساسیت‌های قومی می‌شود، بپرهیزند. متأسفانه در سال‌های اخیر برخی برنامه‌های نامناسب در مورد آذری‌ها، مثل برنامه‌ی فتیله، از صدا و سیما پخش شد که باعث رنجش خاطر و اعتراض آنان شد. یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بود که:

"معمولاً در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی، به آذری زبانان نقش‌های رفتگر، کارگر و سرباز اختصاص می‌دهند، در حالی که در سطح جامعه این‌گونه نیست. این بازنمایی نادرست توهین به ماست."

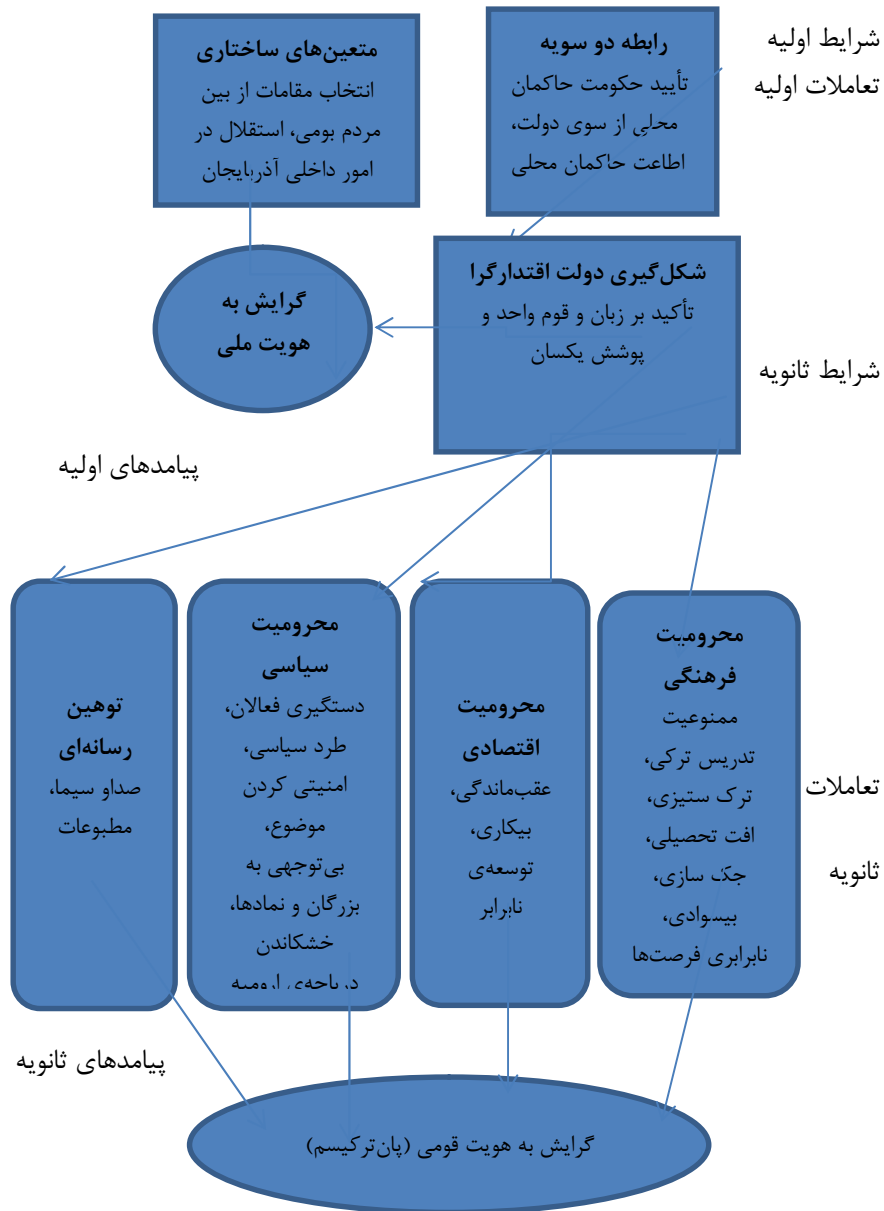
چنین مطالبی را در مطبوعات هم می‌توان دید. مورد آخری آن هم به نشریه‌ی سبز قم مربوط می‌شود. این نشریه منطقه‌ی نیروگاه قم را که اکثر ساکنان آن ترک‌زبان هستند، به جنگل تشبیه کرده بود. در سطور زیر نظر دو نفر از مشارکت‌گندگان را در این مورد ذکر می‌کنیم.

"نشریه‌ی طرح نو تبریز مطلبی در مورد جنگ ایران و توران نوشته بود که در آن افراسیاب می‌گفت ای ترک بدبخت، بد نژاد تو باید مثل زنان دوک و پنبه بدست بگیری."

"در جریان سیل تبریز، روزنامه‌ی همشهری به جای عرض تسلیت به بازماندگان این حادثه، نوشته بود که سیل آمد و تماشاگران را برد."

نتیجه‌گیری

با توجه به مفاهیم و مقولات ارائه شده، می‌توان گفت که تغییر نگرش نسبت به هویت ملی مقوله‌ی هسته‌ی این تحقیق است، چرا که تمام مقولات و مباحث را پوشش می‌دهد. این تغییر نگرش نسبت به هویت ملی در جامعه‌ی مورد مطالعه، در یک قالب مدل زمینه‌ای شامل شرایط، تعامل و پیامد به شکل زیر ارائه شده است.



شکل ۱: مدل زمینه‌ای درک تغییر نگرش به هویت ملی

Figure 1: The Model for Understanding Changes in Attitude Towards National Identity

با توجه به توضیحات ارائه شده در صفحه‌های پیشین، نحوه‌ی ارتباط مفاهیم و مقولات عمده و مقوله‌ی هسته به این شکل است که مفاهیم اولیه‌ی متعین‌های ساختاری یعنی "انتخاب مقامات از میان مردم بومی و استقلال در امور داخلی آذربایجان" شرایطی را ایجاد کرده بود که در آن آذری‌ها گرایش مثبت به هویت ملی داشتند و خود را کاملاً ایرانی می‌دانستند. در چنین وضعیتی آذری‌ها به شکل خاصی با دولت مرکزی در تعامل بودند. از جمله این تعاملات رابطه‌ی دوطرفه بود که تحت شرایط متعین‌های ساختاری شکل گرفته بود. به این معنا که ایلات و حکام محلی آذربایجان برای دولت مرکزی مالیات و قشون جمع‌آوری می‌کردند و دولت نیز در مقابل، استقلال نسبی آنان را تأیید می‌کرد.

با شکل‌گیری دولت اقتدارگرای پهلوی، این رابطه‌ی دوطرفه دگرگون شد. از منظر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق مهم‌ترین عوامل این تغییر، "تأکید بر زبان و قوم واحد و پوشش یکسان" بود. علاوه بر این، دولت اقتدارگرا که شرایط ثانویه را ایجاد کرده بود، تعاملات ثانویه را هم موجب شد. که در مدل زمینه‌ای با عناوین "ممنوعیت تدریس زبان ترکی، ترک‌ستیزی، افت تحصیلی، بی‌سوادی، نابرابری فرصت‌ها، جک‌سازی، توسعه‌ی نابرابر، عقب‌ماندگی، بیکاری، دستگیری فعالان آذری، طرد سیاسی، بی‌توجهی به بزرگان و نمادهای آذری، امنیتی کردن موضوع، خشکاندن دریاچه‌ی ارومیه، صدا و سیما و مطبوعات" نشان داده شده است. مفاهیم مذکور چهار مقوله‌ی عمده‌ی محرومیت فرهنگی، محرومیت اقتصادی، محرومیت سیاسی و توهین رسانه‌ای را تشکیل داده‌اند که هر یک از آن‌ها بخشی از این تغییرات در نگرش نسبت به هویت ملی را توضیح می‌دهند. این شرایط و تعاملات ثانویه به یک مقوله‌ی هسته‌ای دیگر یعنی "گرایش به هویت قومی" منتهی شده است. این مقوله هسته نشان‌دهنده‌ی وضعیت گرایش به هویت قومی در آذربایجان (پان‌ترکیسم) است که نتیجه‌ی شکل‌گیری و تداوم حضور دولت مدرن و اقتدارگر است.

References:

- Abdi, A., Maghsoodi, M. (2013). "Convergence in Iran", *Journal of National Studies*, 53, 51-72. (Persian).
- Abrahamian, E. (1983). *Iran Between Two Revolutions*, New Jersey: Princeton University Press.
- Abrahamian, E. (2008). *A History of Modern Iran*, New York: Cambridge University Press.
- Ahmadi, H. (2014). *Ethnicity and Ethnocentrism in Iran: Fiction or Reality*, Tehran: Ney. (Persian).
- Akçura, Y. (2013). *Uc Tarz-I Siyaset (Three Policies)*, Tehran: Pardis Danesh.
- Asadi Fard, M. & et.al. (2014). "The Role of Ethnocentrism in the Security of Boundary Regions (Case Study: Pan-Turkism in the Boundary Regions of East Azerbaijan and Ardabil Provinces)", *Journal of Study of Boundary Research*, 3, 137-164. (Persian).
- Atabaki, T. (1977). *Azerbaijan in Contemporary Iran*, Mohammad Karim Eshraghi, Tehran: Tous. (Persian).
- Atabaki, T. (1994). "Nationality, Ethnicity and Autonomy in Contemporary Iran", *Journal Goft-o-gu*, 3, 68-83. (Persian).
- Atabaki, T. (2001). *Recasting Oneself, Rejecting the Other: Pan-Turkism and Iranian Nationalism*. In Van Schendel, Willem (Ed.), *Identity Policies in Central Asia and the Muslim World: Nationalism, Ethnicity and Labour in the Twentieth Century* (pp.65-81) London, GBR: I. B. Tauris & Company, Limited.
- Atabaki, T. (2005). "Ethnic Diversity and Territorial Integrity, Internal Harmony and Regional Risks", *Journal of Goft-o-gu*, 43, 23-37. (Persian).
- Bahmani Gajar, M. A. (2007). "Turkey's concerns: Pan-Turkism", *Journal Goft-o-gu*, 48, 109-121. (Persian).
- Bashiriyeh, H. (2003). *Political Sociology: the Role of Social Forces in political life*, Tehran: Ney. (Persian).
- Bayat, K. (1997). "Democrat Tabriz", *Journal Goft-o-gu*, 18, 25-31. (Persian).
- Bayat, K. (2003). "Riza Shah and the Tribes- An Overview", in *the Making of Modern Iran-State and Society under Riza Shah, 1921-1941*, ed. By Stephanie Cronin, New York: Routledge Curzon, pp. 213-219. (Persian).

Bayat, K. (2005). "True and False Issues of Iranian Ethnic Groups", *Journal Goft-o-gu*, 43, 7-21. (Persian).

Bennigsn, A. (1984). "Pan Turkism and Pan Islamism in History and Today", *Central Asian Survey*, Vol. 3, No. 3, 39-49.

Bruinessen, M. V. (1992). *Agha, Sheikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan*, Zed Books Ltd, UK: London.

Cornell, S. E. (2006). *Small Nations and Great Powers: A Study of Ethno political Conflict in the Caucasus*, New York: Routledge Curzon, Second Edition.

Cottam, Richard W. (1992). *Nationalism in Iran*, Fereshteh Sarlak, Tehran: Goftar. (Persian).

Cronin, S. (2004). "The Army, Civil Society and the State in Iran: 1921-26, in *Men of Order: Authoritarian Modernization under Ataturk and Riza Shah*", pp.130-163, Edited by Touraj Atabaki and Erik J Zurcher, New York: I.B. Tauris.

Cronin, S. (2007). *Reform from Above, Resistance from Below: the New Order and its Opponents in Iran, 1921-29*, in *The State and the Subaltern: Modernization, Society and the State in Turkey and Iran* pp.71-93, ed: Touraj Atabaki, New York: I.B. Tauris.

Nissman, D. (2002). "The Soviet Union and Iranian Azarbaijan: The Use of Nationalism for Political Penetration, Boulder", *Journal Goft-o-gu*, 33, 37-45. (Persian).

Demirag T. Y. (2005). "Pan-Ideologies in the Ottoman Empire against the West: from Pan-Ottomonism to Pan-Turkism", in the *Turkish Yearbook of International Relations*, vol. 36, Ankara University.

Deutsche Welle (2016). *Warning of the Researchers about Forming lingual fractions in the Parliament*. Retrieved June 27, 2017, from <http://www.dw.com/fa-ir>. (Persian).

Eisenstadt, S. N. (1986). "Macro-societal analysis-background, development and indications. In Eisenstadt S. N, Helle. H. J (Eds), *Macro-Sociological Theory*", *Perspectives on Sociological Theory*, Vol. 1(7-24), and London: SAGE Publications.

Foran, J. (2001). *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*, Ahmad Tadayon, Tehran: Resa. (Persian).

- Ghods M. R. (1991). "Iranian Nationalism and Reza Shah", *Middle Easter Studies*, Vol. 27, No.1, Pp. 35-45.
- Giddens, A. (1995). *Sociology*, Manoochehre Saboori, Tehran: Ney. (Persian).
- Good, Mary-Jo D. (1977). "Social Hierarchy in Provincial Iran: the Case of Qajar Maragheh", *Iranian Studies*, Vol. X, No. 3 (10:3), pp. 129-163.
- Gurr, T. R. (1970). *Why Men Rebel*, Princeton: Princeton University Press.
- Hariri Akbari, M. (1997). "A Project for Reconstruction of Tabriz", *Journal Goft-o-gu*, 18, 63-71. (Persian).
- Hassanli, J. (2007). *Iranian Azerbaijan, the Beginning of the Cold War*, Mansour Saffati, Tehran: Shirazeh. (Persian).
- Jami, N. (1983). *Past Is the Light of Future: History of Iran Between the Two coup d'etats*, Tehran: Phoenix Publications. (Persian).
- Katouzian, H. (2002). *Conflict between government and nation: the theory of history and politics in Iran*, Alireza Tayeb, Tehran: Ney. (Persian).
- Katouzian, H. (2004). "State and Society under Riza Shah", in *Men of Order: Authoritarian Modernization under Ataturk and Riza Shah*, P.13-43, Edited by Touraj Atabaki and Erik J Zurcher, New York: I. B. Tauris.
- Kazemi, S. (2016). *Sociological Analysis of the Reactions of Bahktiyaries to the Series of the Old Country*, *Social Studies and Research in Iran*, 2, 213-232. (Persian).
- Koohi, K. (2003). *The Political Development of the Kurds in Iran: Pastoral Nationalism*, New York: Palgrave McMillian.
- Kymlicka, W. (2003). *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*, 7th edition, New York: Oxford University Press.
- Landau, J. M. (1988). "The Fortunes and Misfortunes of Pan-Turkism", *Central Asian Survey*, Vol. 7 No. 1, P. 1-5.
- Landau, J. M. (1995). *Pan-Turkism: From Irredentism to Cooperation*, London: Hurst & Company.
- Maghoodi, M. (2001). *Ethnic Transformations in Iran: Causes and Contexts*, Tehran: Institution of National Studies. (Persian).

Mirbod, M. & Vaezinejad, M. (2016). "Explaining the Process of 11th Presidential Elections Using the Relative Deprivation Theory", *Journal of Study of Theoretical Politics*, 19, 67-91. (Persian).

Miri, S. J. (2016). Eliminating the Security Viewpoint from Ethnicity and language Retrieved March 10, 2016, from <http://www.ghanoondaily.ir/fa/news/detail/1205>. (Persian).

Mohammadi, M. (2008). *Judicial Perform and Reorganization in 20th Century Iran: State-building, Modernization, Islamicization*, New York: Routledge. (Persian).

Mohammadpur, A. (2011). *Qualitative Research Method, Counter Method 2*, Tehran: Sociologists. (Persian).

Morshedizad, A. (2001). *Azeri Intellectuals and National and Ethnic Identities*, Tehran: Ney. (Persian).

Navah, A., Taghavi Nasab, S. M. (2007). "The Effects of Feeling Relative Deprivation on National and Ethnic Identities, Case Study: Khozestan' Arabs", *Journal of Sociology of Iran*, 2, 142-163. (Persian).

Ozkirimli, U. (2000). *Theories of Nationalism: A Critical Introduction*, London: MacMilan Press.

Panahi, M. H. (1391). *Theories of Revolutions: Ourbreak, Process and Outcomes*, Tehran: Samt. (Persian).

Rabbani, Ali & et. al. (2008). "Study of the Relation Between National and Ethnic Identities with a Focus on Deprivation Feeling and Ethnic Sociolization: Case Study of Azeri, Kurdi, and Arab Students", *Journal Social Problems of Iran*, 63, 33-69. (Persian).

Rahmaniyan, D. (2000). *A Challenge Between Republic and Monarchy in Iran, the Decline of Qajar the Rise of Reza Shah*, Tehran: Markaz. (Persian).

Renani, M. (2016). *Killing the Mother Tongues and Destroying the Development in Iran*, Retrieved June 20, 2016, from <http://www.asriran.com>. (Persian).

Reza, E. A. (2002). "From Arran to Azerbaijan", *ournal Goft-o-gu*, 33, 7-15. (Persian).

Salehi Amiri, S. R. (2007). "Understanding Ethnic Challenges and Crises and the Necessities of Manaing Diversity", *Peshoheshnameh*, 8, 15-50, Tehran: Strategic Research. (Persian).

Salehi Amiri, S. R. (2009). *The Management of Ethnic Struggles in Iran*, Tehran: Strategic Research. (Persian).

Smith, A. D. (2012). *Nationalism and Modernism: a Critical Survey of recent Theories of Nations and Nationalism*, Kazim Firozman, Tehran: Saless. (Persian).

Tabatabaei, S. J. (2013). *Everything has a Responsible Person Except Iran*, Retrieved November 10, 2013, from <http://talashonline1.com>.

Yang, P. Q. (2000). *Ethnic Studies: Issues and Approaches*. New York: State University of New York Press.

The Sociological Study of Ethnocentrism in Iranian Azerbaijan from the Pan-Turkists' Point of View

Shaban Mohammadi¹ and Ahmad Rezaei (Ph.D)²

DOI: 10.22055/QJSD.2019.14561

Abstract:

The present research paper examines the tendency towards Pan-Turkism in Iranian Azerbaijan from the Pan-Turkists' point of view. In Gajar era, Iranian Azeris regarded themselves as pure Iranians and defended Iran's northwest borders. The formation of authoritarian Pahlavi government in the twentieth century helped to change this positive attitude towards the Iranian central government. Our methodology is a qualitative and we used the ethnography, observation, and deep interview to collect the data. The findings were the following categories: structural deterrent, interaction, attitudes towards the national identity, authoritarian government, cultural deprivation, economic deprivation, political deprivation, media insult, and Pan-Turkism.

Key Concepts: Pan-Turkism, Iranian Azerbaijan, Grounded Theory, Relative Deprivation, Modern State

¹ Ph.D. in Sociology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran (Corresponding Author), shaban.mohammadi@yahoo.com

² Associate Professor Department of Social Sciences, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran, arezaiim@yahoo.com

